

از استکھلم تا ناکجا آباد. آغاز و پایان یک دغا

عبدالعلی رحیم خانی

جمهوری اسلامی رژیم است استبدادی و ضد دموکراتیک برپایه نفی اصلی ترین حق دموکراتیک مردم یعنی حق انتخاب و حق حاکمیت ملی، رویارویی با این نظام کار مردم ایران است. نه کار بمب افکن ها و چلبی ها.

شنبه و یکشنبه ۲۵ و ۲۶ ماه می جاری (۴ و ۵ خرداد ۱۳۹۲ خورشیدی) قرار است "کنفرانس اتحاد برای دموکراسی" در استکھلم برگزار شود و اینبار میزبان، حزب لیبرال مردم — فولک پارتی سوئد — است. این حزب کوچک سوئدی از هواداران متعصب و فئاتیک تشدید تحریم ها و مداخله نظامی در ایران است. هم سوئی میزبان و میهمان در این باصطلاح نشست ها و کنفرانس ها اتفاقی نیست. بیاد بیاوریم در "کنفرانس" اول استکھلم — فوریه ۲۰۱۲ — کسانی از شرکت کننده گان اصلی "کنفرانس" در شمار بی پرواترین طرفداران تشدید تحریم ها و مداخله نظامی قدرت های بزرگ بودند.

"کنفرانس" فوریه ۲۰۱۲ را مرکز بین المللی اولوف پالمه برگزار کرده بود. اکنون در اطلاعیه ی برگزاری "کنفرانس" ماه مه ۲۰۱۳ تنها از حزب لیبرال مردم — فولک پارتی — سوئد نام برده شده است. همزمان مسئول ایرانی "هیأت تدارک و برگزاری برنامه استکھلم" از "احزاب میزبان این کنفرانس، در پارلمان سوئد، یعنی احزاب لیبرال و سوسیال دموکرات سوئد" نام می برد.

نخست، این دوگانه گوئی و ابهام در خبر رسانی را هم برگزارکننده گان ایرانی و هم مسئولین حزب سوسیال دموکرات سوئد باید روشن کنند. اگر حزب سوسیال دموکرات سوئد در کنار حزب دست راستی لیبرال مردم — فولک پارتی — میزبان این "کنفرانس" است چرا در اطلاعیه ی خبر رسانی، نامی از حزب سوسیال دموکرات سوئد برده نمی شود؟ و اگر حزب سوسیال دموکرات سوئد برآستی میزبان این "کنفرانس" نیست چرا و چگونه مسئول ایرانی "هیأت تدارک و برگزاری برنامه استکھلم" از حزب سوسیال دموکرات سوئد نام می برد. پاسخ به این دوگانه گوئی ها و ابهامات در خبر رسانی، همزمان بعهدہ ی میزبانان و میهمانان

است.

امّا، آنچه که بنام "اتحاد برای دموکراسی" نامگذاری شده معجونی است که نگاهی به آن ضروری و لازم است:

گرایش‌ها و گروه‌ها و افرادی که زیر عنوان "اتحاد برای دموکراسی" گردآورده شده اند نه خمیرمایه‌ی "اتحاد" دارند و نه می‌توانند در راه "دموکراسی" گام بردارند.

اینان اهل "اتحاد" نیستند چون همگی و تک‌تک آنان حاصل و مولود چندین و چند چند پارگی و انشعاب و انشعاب در انشعاب هستند. یکی دو انشعاب را آقایان در همین یکی دو ساله نزدیک انجام داده‌اند. (انشعاب و گسست از "اتحاد جمهوری خواهان"). عبرت‌انگیز است که از "اتحاد" پیشین خودساخته و از هم‌ردیفان خود انشعاب می‌کنند و همزمان مدعی "اتحاد" تازه می‌شوند.

شماری از کادرهای سازمان اکثریت، گرداننده و شرکت‌کننده در این "اتحاد برای دموکراسی"، آنان نیز حتی نماینده‌ی جناحی از جناح بندی‌های اکثریت نیستند.

کومله و جناح‌های چند پاره‌ی حزب دموکرات کردستان ایران نیز به همین منوال. انشعاب در انشعاب و در همان حال ادعای تلاش برای "اتحاد".

این را هم بپرسیم که سلطنت‌طلبان مدعی "اتحاد" در این جمع، نماینده و سخنگوی کدام دسته از گروه‌های پراکنده‌ی سلطنت‌طلبان هستند؟ و مگر خودشان یک دسته‌ی انشعابی نیستند؟ جالب است که سمبل سلطنت‌طلبان، رضا پهلوی خود اخیراً به سخنگو و رهبر یکی از این پاره‌جناح‌های سلطنت‌طلبان بدل شده است. و باز هم پرسیدنی است که این گرایش‌ها و گروه‌ها و افراد که دائماً در جمع‌های خود در حال دسته‌بندی بر سر دعوای مقام و موقعیت هستند، آیا به راستی خواست و خمیرمایه‌ی اتحاد دارند؟ اگر خواهان اتحاد هستند چرا مدام درون خودشان، جناح و دسته می‌سازند و چرا مدام از خودشان و گروه خودشان انشعاب می‌کنند؟ چگونه می‌شود ادعای اتحاد را از کسانی پذیرفت که نه فقط پیشینه‌ی سیاسی که "حالیه‌ی سیاسی آنان هم با انشعاب و انشعاب در انشعاب شناخته می‌شود.

این جمع گردآوری شده در استکھلم نمی‌توانست و نمی‌تواند در جهت "اتحاد" باشد از جمله به این دلیل که میان مدعیان تمامیت ارضی و طرفداران جدائی از ایران و استقلال، "اتحاد"ی وجود ندارد. آنچه هست در کنار هم چیده شدنی‌ست از سر مصلحت و منفعت‌طلبی موقت. نخ

پیوند و اتحاد درونی وجود ندارد. نخ وحدت این دسته ها و طایفه های انشعابی و ناهمگون ، امید به تشدید تحریم ها ، تشدید تنش ها و مداخله نظامی قدرت های خارجی است. انتظار و چشم داشتی شرانگیز و ویرانگر و البته پوچ و واهی .

می دانیم که در کشمکش های درون جناح های هیئت حاکمه ی جمهوری اسلامی ، ترساندن مردم از کره شمالی و سوریه ای شدن ایران ، سکه ای است که دست بدست می گردد . شماری از روزنامه نگاران و تحلیل گران سیاسی طرفدار اصلاح طلبان و اکنون طرفدار هاشمی رفسنجانی، برای دوختن قبای ناجی بر تن عالیجناب سرخ پوش، به همین " تدبیر" روی آورده اند . کارزار این "اتحاد برای دموکراسی" ، روی دوم همین سکه است و این تلفیقی خطرناک است.

در مبارزه علیه استبداد جمهوری اسلامی، برای دست یابی به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی؛ گسترش آگاهی و شجاعت سیاسی ضروری است و نه تبلیغ ترس و تسلیم و تمکین، نه تسلیم به قهاریت جمهوری اسلامی و نه تمکین به مداخله نظامی خارجی .

شرکت کننده گان در این "کنفرانس" ، گروه هایی قائم به ذات و مستقل نیستند. اگر بتوان با اغماض از مفهوم استراتژی و تاکتیک یاد کرد، استراتژی اینان چیزی نیست جز استراتژی انتظار و تاکتیک هم دنباله ی استراتژی است. اینان با گرفتار شدن ناگزیر در استراتژی انتظار، نه تنها در برابر قدرت های بزرگ ، قائم به ذات و مستقل نیستند، بلکه حتی همین حزب کوچک لیبرال مردم — فولک پارتی سوئد هم بر چگونگی ی دستور جلسه و محدوده ی بیانیه های این "کنفرانس" ، تأثیر گذار است و دایره ی محدودیت ها و منع های خود را ترسیم کرده است. پرسیدنی است که در تعیین دستور کار، و تهیه ی سند مصوب یا بیانیه ی پایانی، آیا برگزارکنندگان به اختیار خود تصمیم می گیرند یا میزبان ، دایره ی منع و محدودیت های معین ترسیم کرده است .

باز می گوئیم که این « اتحاد » نه خمیرمایه ی « اتحاد » دارد و نه جوهر گام نهادن در راه دموکراسی .

جوهر گام زدن در راه دموکراسی ندارد زیرا یکی از پیش شرط های دموکراسی ، آشکار بودن و شفافیت است و صراحت گفتار و رفتار . این جمع گردآوری شده ، از همان کنفرانس اول استکهلم در فوریه ۲۰۱۲، آلوده بوده است به پنهان کاری و پوشیده پردازی . نمونه های پنهان کاری در جمع تصمیم گیرنده ، پنهان کاری در چگونگی تهیه لیست شرکت کنندگان ، پنهان کاری در موضوعات مورد بحث ، پنهان

کاری در محل برگزاری ، پنهان کاری در هزینه ی کنفرانس و سرانجام آن بیانیه ی پایانی کذائی ؛ همه نمونه هائی است که سلوک سیاسی این « اتحاد » را نشانه گذاری می کند. این شیوه ها تماماً غیر دموکراتیک و ضد دموکراتیک است .

چگونه می توان پنهان کاری کرد و زبان آوری دور از واقعیت کرد و همزمان مدعی دموکراسی خواهی شد؟

این جمع گردآوری شده در استکهلم نمی توانست و نمی تواند در راستای دموکراسی باشد زیرا شرط دموکراسی از جمله پذیرش هستی ی سیاسی ی ملت ایران است به معنای ملت دارای حق حاکمیت ملی. حاکمیت برخاسته از اراده و آرای آزاد ملت. پذیرش حق حضور همگان در سپهر عمومی و کُنشگری سیاسی و اجتماعی قانونمند و علنی.

آیا گردآوری شدگان در کنفرانس استکهلم/پراگ/استکهلم، این پایه ای ترین اصول دموکراسی و کوشش در راه دستیابی به دموکراسی را باور دارند؟ اطلاعیه یا بیانیه ی پایان کنفرانس پراگ ارائه شده توسط گردانندگان این کنفرانس ، پنهان از هم پیمانان این به اصطلاح "اتحاد" و سپس واکنشهای عصبی و خشم آگین هم پیمانان "اتحاد" به این « شگرد » گردانندگان، بی اعتقادی دسته بندی های ناسازگار "اتحاد"، به این پایه ای ترین ارزش های دموکراتیک را عریان کرد. پنهان کاری ودسته بندی پنهان به ضد «هم پیمانان» ، آن هم درون جمعی زیر پوشش "اتحاد".

در عرصه ی سیاست عمومی نیز این جمع از به کارگیری شیوه های پنهان کاری، ابهام و دوگانه گوئی بدور نبوده است. نمونه این که در کنفرانس پراگ، دو تن از میهمانان خارجی از جمله میهمان امریکائی خود را بعنوان کارشناسان بین المللی انرژی اتمی معرفی کردند . اما آیا از سر اتفاق و تصادف ، این « کارشناسان » ، از مهره های شناخته شده ی نئوکان های جنگ افروز و طرفدار مداخله ی نظامی از کار درآمدند ؟

دعوت از این تیپ نئوکان ها و طرفداران مداخله ی نظامی در پیوند مشخص است با گرایش درونی این "اتحاد".

و نشانه ی این پیوند آن که این جمع گردآوری شده در این "اتحاد" برای دموکراسی" ، نه مخالفت و واکنشی دارد نسبت به تحریم ها و نه بدتر و خجالت آورتر از آن ، مخالفت و واکنشی دارد نسبت به گزینه ی حمله ی نظامی به ایران .

در همان کنفرانس اول استکهلم (۴ و ۵ فوریه ۲۰۱۲) ، خبرنگار

روزنامه ی سوئدی "اِسونسکا داگ بلادت" ، مصاحبه ای کرد با سعید قاسمی نژاد و عبدالله مهتدی که در صفحه ۲۰ خبرهای خارجی روزنامه مذکور بتاريخ دوشنبه ۱۳ فوریه ۲۰۱۲ منتشر شد . زیر عکس سعید قاسمی نژاد و عبدالله مهتدی نوشته شده است : "سعید قاسمی نژاد سخنگوی یک جنبش نئولیبرال ایرانی و عبدالله مهتدی رهبر کومله کرد ایران، هر دو بر این نظرند که اقدام اتحایه اروپا در ممنوع کردن خرید نفت ایران، اقدامی ضروری است، اگرچه این ممنوعیت با بدتر کردن وضع اقتصادی، به مردم عادی ایران ضربه بزند .

خجالت آورتر از این ، گفته های عبدالله مهتدی است درباره حمله نظامی به ایران . روزنامه "اِسونسکا داگ بلادت" می نویسد : " عبدالله مهتدی فکر می کند اگر رژیم از یک حمله ی محدود جان سالم بدر ببرد، در برابر مردم بسیار خشن تر خواهد شد اما اگر یک حمله خیلی گسترده باشد، اما من (عبدالله مهتدی) فکر نمی کنم که رژیم باقی بماند " . خبرنگار می فزاید : « از میان سطرهای عبدالله مهتدی این فهمیده می شود که تشویق به حمله گسترده می کند .»

این جمع "اتحاد برای دموکراسی" ، بی یقین وبی باور به جدائی "دین" و "دولت" ، شکلی مضحک قلمی(کاریکاتوریک) از بازسازی سیستمی از پیوند "سلطنت" و "روحانیت" را از راه در کنار هم چیدن گردانندگان اصلی خود، به تماشا می گذارد.

این جمع "اتحاد برای دموکراسی" با نشانیدن نماینده ای از سلطنت طلبان(شهریار آهی) و نشانه ای از مرجعی درگذشته(حسن شریعتمداری فرزند آیت الله شریعتمداری) و مهره ای نشان دار از دستگاه های ویژه دوره جورج بوش(محسن سازگارا، کارگزار سابق سپاهی — امنیتی رژیم اسلامی)؛ آری با نشانیدن این سه نشانه در کنار هم و در رأس "اتحاد" خود، ناخواسته مضحکه ی "دموکراسی" خود را به شیوه ای عریان نشان داده است . آرزو و خواست قیمومیت محفل ها و جناح هائی جنگ افروز در امریکا ، بر این "اتحاد برای دموکراسی" ، آشکار است.

جالب است که بدانیم آقای حسن شریعتمداری در این چند دهه ی اخیر در خارج از کشور، در چند گروه سیاسی حضور داشته اند : در جمهوری خواهان ملی شکل گرفته از سال ۶۲ خورشیدی، بعدها در اتحاد جمهوری خواهان و بعد نزدیکی با سازمان جمهوری خواهان و البته این ها همه همراه با گسست ها و انشعاب ها . اما آقای حسن شریعتمداری در همه ی این سال ها حرفی از حزب جمهوری خلق مسلمان درمیان نیآورده بودند و حالا پس از سال ها فعالیت در جمهوری خواهان ملی و اتحاد

جمهوری خواهان ، ناگهان خاطره ی سی و چند سال پیش حزب جمهوری خلق مسلمان زیر نام آیت الله شریعتمداری را زنده کرده اند و موقعیت سیاسی خود را با عنوان "بنیانگذار" حزب جمهوری خلق مسلمان، توضیح می دهند. نام آیت الله شریعتمداری و حزب شکل گرفته زیر اعتبار نام وی هرچه بوده باشد یا نبوده باشد؛ اما یاد آور پیوند روحانیت سنتی شیعه و قدرت استبدادی سلطنت بوده و هست . جمع گردآوری شده در "اتحاد برای دموکراسی" ، با کنار هم نشان دادن این سه نشانه در صدر خود، خواسته یا ناخواسته، پیوند کهن سه نیرو و نقش بازدارنده ی آنان در تاریخ معاصر ما را به نمایش می گذارد . روحانی مشروطه خواه ، آیت الله محمدحسین نائینی ، از سلطنت و روحانیت بعنوان دو شعبه ی "استبداد سیاسی" و "استبداد روحانی" یاد کرد . پیوند شیخ فضل الله نوری با محمدعلی شاه و پشتوانه ی روسیه تزاری، به جنبش مشروطه ایران ضربه زد. پیوند روحانیت سنتی با مرجعیت آیت الله بروجردی و صحنه گردانی سیاسی آیت الله کاشانی با دربار سلطنت پهلوی و نقش آشکار امریکا و انگلیس بر ضد جنبش ملی ایران برهبری دکتر مصدق، کودتای شوم بیست و هشت مرداد و پیامدهای زیانبار آن را بر ملت ایران تحمیل کرد . خاطره ی زنده ی ایرانیان، نشان دادن نشانه های سلطنت و روحانیت و مداخله جوئی سیاسی خارجی را بر نمی تابد . جدائی دین و دولت ، تجربه ی در آمیختن دین و دولت و تحمیل رژیم مذهبی ، به اندازه کافی آموختنی ها را آموزانده است .

گفتیم که این « اتحاد » نه خمیر مایه ی « اتحاد » دارد و نه جوهر گام نهادن در راه دموکراسی ، و نیز گرایش درون آن به تشدید تحریم ها و تشدید تنش و مداخله ی نظامی را نشان دادیم.

جمهوری اسلامی رژیمی است استبدادی و ضد دموکراتیک برپایه نفی اصلی ترین حق دموکراتیک مردم یعنی حق انتخاب و حق حاکمیت ملی. رویارویی با این نظام کار مردم ایران است. نه کار بمب افکن ها و چلبی ها . البته این را هم بیفزائیم که این کسان جُرَبُزه ی چلبی شدن را هم ندارند گرچه نشان می دهند که می خواهند که بشوند:

حزب دموکرات کردستان تقاضای منطقه پرواز ممنوع دارد. آقای حسن شریعتمداری در کانادا همراه با رامین جهاننگلو به دعوت وزیر دفاع کانادا نشست برگزار می کند و خود جناب وزیر دفاع کانادا در نشست آقایان سخنرانی میکند. با این همه تلاش ها، خوشبختانه و خوشبختانه اینان امکان چلبی شدن هم ندارند.

زمین گیر شدن طولانی مدت پیشمرگه ها، ناتوانی در سامان دادن جنبشی

آزادی خواهانه و دموکراتیک: این است یکی از سبب های گرفتار شدن در چنبره ی استراتژی انتظار.

گفتیم این "اتحاد برای دموکراسی" نه خمیر مایه اتحاد دارد و نه توانائی کوشش در راه دموکراسی. باید پرسید چه نسبتی هست میان کوشش در راه دموکراسی و در رأس قرار دادن کودتاچی. آقای خادم بنا به ادعای خودش هماهنگ کننده ی کودتای نوژه بوده است. در قاموس سیاسی، کودتا، هرگونه کودتا، کودتاست. چه جای ستایش از کودتا؟ خواه کودتای ببرک کارمل باشد خواه کودتای نوژه. بی سبب نیست که ادعای مبارزه ی مدنی و گذار مسالمت آمیز از جانب این « اتحاد » پذیرفتنی نیست. بی سبب نیست که شعار "انتخابات آزاد" از طرف اینان تعبیر می شود به اسم شب زمینه سازی برای مداخله ی نظامی.

گفتیم که این "اتحاد" توانائی کوشش در راه دموکراسی را ندارد. هم پنهان کاری و هم آلوده گی ی مالی، نسبتی با مبارزه در راه دموکراسی ندارد. مسئول هماهنگی "هیئت تدارک و برگزاری" این "کنفرانس"، آقای فریدون احمدی ادعا می کند که: "منبع مالی تأمین هزینه های ما همانگونه که قبلاً اعلام شده جمعی از ایرانیانی هستند که خود را با اهداف این حرکت در راه استقرا دموکراسی در ایران همبسته و همراه می دانند". (مصاحبه با سایت اخبارروز ۲۳ مه ۲۰۱۳). در همان روز و در سایت اخبار روز، یکی از خوانندگان در پاسخ به ادعای ایشان نوشته اند: «در برنامه "افق" ۱۹ نوامبر ۲۰۱۲ صدای امریکا، در مورد کنفرانس پراک، با حضور آقایان فریدون احمدی، شهریار آهی و مجید محمدی، آقای شهریار آهی می گوید که ما از هر منبعی که بتوانیم کمک مالی می گیریم و آقای مجید محمدی علناً از "لزوم تابو شکنی در دریافت پول از امریکا" سخن می گوید. «عبدالستار دوشکی از فعالان سیاسی و آشنا با فعالیت های این گونه گروه ها، او نیز از جمله در مقاله ی «داستان مشترک دو نشست، یکی در تهران و یکی در پراک»، به همین ناروشنی و ابهام در منابع مالی «اتحاد»، اشاره کرده است. جالب است بدانیم که خود آقای دوشکی، آشنائی نزدیک و دیرینه با دست اندرکاران و گردانندگان این "اتحاد" داشته است.

شماری از گردآوری شدگان این "اتحاد" کسانی هستند که راه افتادند دنبال بازی ئی که یکی از همین سه گرداننده ی اصلی "اتحاد" (محسن سازکارا) به نام رفراندم به راه انداخت و پس از غوغائی تبلیغاتی بازی تمام شد و هیچ یک از دست اندکاران نیز پاسخ گوی کار و

مسئولیت خود نشدند. حالا هم افتاده اند دنبال "انتخابات آزاد" که برای بسیاری اسم شب زمینه سازی حمله ی نظامی است که پس از نمایش انتخابات جمهوری اسلامی تاریخ مصرفش نیز تمام می شود. نکته ی پایانی در باره ی میزبان کنفرانس « اتحاد » است . همانطور که اعلان شده، این بار میزبان "کنفرانس" موعود در ۲۵ و ۲۶ ماه می ۲۰۱۳ در استکهلم، حزب لیبرال مردم سوئد است . این حزب کوچک راست که از مؤتلفین دولت حاکم کنونی است، در سطح جامعه ی سوئد سیاست های مغایر با تأمین رفاه اجتماعی را اجرا کرده است و در سطح جهانی بیشتر با سیاست نئوکان ها همراه است .

عبدالعلی رحیم خانی (گلی) — شاعر

استکهلم ۲۳ ماه مه ۲۰۱۳ میلادی

دوم خرداد ماه ۱۳۹۲ خورشیدی